

## جهانی شدن، تکثر فرهنگی و دیدگاه اسلام

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۲۵ تاریخ تأیید:

۸۹/۷/۷

علی آقاجانی\*

امروزه جهانی شدن جنبه‌های از فرهنگی شدن روزافزون زندگی اجتماعی است. از این -  
رو تکثر فرهنگی سرنوشت محتوم جهانی شدن است. بدین ترتیب کثرتگرایی فرهنگی  
هم بیانگر تنوع و هم بیانگر وحدت است.  
دیدگاه اسلامی با وجود اختلافات بنیادین با مبانی سکولاریستی جهانی شدن در  
روایت غربی، به نوعی از تکثر فرهنگی به موازات روند وحدت‌گرا رسمیت میبخشد. این  
امر در زمان ظهور نیز که مرحله تکامل و غلبه گفتمان اسلامی است به نحو دیگر گفتمان -  
ها نمایانجامد. این رویکرد مبتنی بر دلایل قرآنی، روایی، عقلی و تاریخی محکمی است  
که توانایی اثبات این دیدگاه را دارد. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، تکثر فرهنگی، وحدت فرهنگی، عصر ظهور.

\* دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

## مقدمه

با پایان هزاره دوم میلادی و ورود به هزاره سوم، بشر در آستانه دوره تاریخی نوین و تحولی شگرف قرار گرفته است. حوزه‌های مختلف زیست بشری از این تحول دوران ساز تأثیر پذیرفته و شکل‌بندی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع دستخوش تغییرات عمده‌ای شده است.

در توضیح روند تحولات اخیر در دنیا و ارتباط داشتن یا نداشتن آن‌ها با گذشته، در یک سو، نظریه‌پردازی قرار دارند که بر پایداری و ثبات مناسبات حاکم و پیوستگی آن با گذشته تأکید می‌ورزند. در طرف دیگر، نظریه‌پردازی هستند که از ظهور نوع جدیدی از جامعه از درون جامعه کهنه و ورود به دوره جدید سخن می‌گویند.<sup>۱</sup> اما با وجود تلقی و تفسیرهای متفاوت، مشهورترین تعبیر در توصیف مجموعه رخدادهای اخیر که در بیشتر علوم و از همه مهم‌تر در علوم اجتماعی کاربرد و شهرت یافته، «جهانی شدن» است. یکی از وجوه و ابعاد مهم در جهانی شدن، مسئله فرهنگ است که پیچیدگی‌ها و

حساسیت‌های بسیاری دارد. مهم‌ترین مسئله این است که فرهنگ در فرایند جهانی شدن چه سرنوشتی خواهد داشت. آیا در جهانی شدن سخن از فرهنگ گفته می‌شود یا فرهنگ‌ها. آیا روند جهانی شدن به اضمحلال فرهنگ‌ها و خلق فرهنگی جدید خواهد انجامید یا آنکه فرهنگی بر دیگر فرهنگ‌ها غالب آمده و گفتمان مسلط را شکل خواهد داد. یا آنکه فرهنگ‌هایی متفاوت وجود خواهند داشت. فرضیه مقاله آن است که روند جهانی شدن در نهایت به سمت تکثر فرهنگی حرکت خواهد کرد. اما گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن، متضمن روندی دو سویه است که هم به وحدت و عام‌گرایی میل دارد و هم به کثرت و خاص‌گرایی. دیدگاه اسلام نیز گرچه با مبانی سکولار کثرت‌گرایی در معنای پلورالیسم همچون نسبی‌گرایی مطلق در تنافر است، اما حقوق دیگر فرهنگ‌ها را مراعات می‌کند و آن‌ها را می‌پذیرد؛ گرچه حاکمیت را از آن اسلام می‌داند. در عصر ظهور نیز گرچه نزاع گفتمانی اسلام با دیگر گفتمان‌ها و فرهنگ‌ها، با حاکمیت کامل اسلام در این سطح پایان می‌پذیرد، اما تکثر فرهنگی، تحت حاکمیت و لوای اسلام در سطحی دیگر منتفی نمی‌شود.

نوشتار حاضر به سؤالات فرعی‌ای چون تعریف از جهانی شدن، جهانی شدن متضمن وحدت است یا کثرت؟ چیستی رابطه جهانی شدن و فرهنگ، چیستی کثرت‌گرایی فرهنگی و دامنه آن در عصر جهانی شدن، دیدگاه اسلام پیرامون جهانی شدن و نیز



پذیرش یا عدم پذیرش تکثر فرهنگی به ویژه در عصر ظهور پاسخ می‌دهد.

### تعاریف جهانی شدن

واژه «جهانی»<sup>۱</sup> بیش از چهارصد سال است که کاربرد دارد، اما اصطلاحاتی همچون Globalization, Globalizing, Globalize و Globalism تنها از حدود دهه ۱۹۶۰ میلادی رواج یافتند و تا اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی اعتبار علمی چندانی نداشتند.<sup>۲</sup> ریشه‌های اصلی نظریه جهانی شدن نه از آثار جامعه‌شناسان، بلکه از نظریات گروهی از نظریه‌پردازان نیروی کار در کالیفرنیا سرچشمه گرفت.<sup>۳</sup> اما به مرور، این مفهوم از انحصار اقتصاد بیرون آمد و به مثابه فرایندی منسجم و یکپارچه شناخته شد. آنچه امروزه «جهانی شدن» خوانده می‌شود، خود در وضعیتی دگرگون شونده، متغیر و بسیار متحول قرار داد که ارائه تعریفی جامع و مانع از آن را مشکل می‌سازد. وجود مفهوم «شدن»، گویای سرشت در حال تحول این واژه و از نتایج امتناع یک قضاوت نهایی درباره آن است.

الوین تافلر در توصیف تحولات اخیر جهانی مدعی است که جهان به سوی یک تمدن جدید در حرکت است؛ تمدنی که در آن، دولت‌های ملی، دیگر تنها تصمیم‌گیرنده درباره سیاست جهانی نیستند.<sup>۴</sup>

مانوئل کاستلز با تأکید بر عنصر ارتباطات و اطلاعات معتقد است جهانی نو در پایان هزاره دوم شکل گرفته است. این جهان در اواخر دهه ۱۹۶۰ و نیمه دهه ۱۹۷۰ میلادی بر اثر تقارن تاریخی سه فرایند مستقل پدیدار شد: انقلاب فناوری و اطلاعات، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری، شکوفایی جنبش‌های اجتماعی - فرهنگی. به نظر او روند این تحولات منجر به ظهور «جامعه‌ای شبکه‌ای» شده است.<sup>۵</sup>

به نظر آنتونی گیدنز، پویایی خارق‌العاده زندگی اجتماعی را می‌توان با سه عنصر اصلی پاسخ داد: جدایی زمان و فضا، که به امکان جا انداختن روابط اجتماعی محلی یا موضعی در گستره‌های پهناوری از زمان - فضا تا حد ایجاد نظام‌های یکپارچه جهانی منجر شده است. ساختارهای تکه‌برداری که عبارت است از نشانه‌های نمادین و نظام‌های کارشناسی. این ساختارها کنش متقابل را از ویژگی‌های محلی و موضعی جدا می‌کند. بازتابندگی

i. Globalize



نهادین که کاربرد منظم اطلاعات و دانش‌های مربوط به شرایط زندگی اجتماعی، به منزله عنصری ساختاری در سازمان‌دهی و تغییر و تبدیل‌های همان اوضاع است.<sup>۶</sup> اریک هابزبام نیز در توضیح روند تحولات اخیر جهان، حرکت به سوی ملی‌گرایی و فروملی‌گرایی را پیش‌بینی می‌کند. از این سو، حرکتی به سمت سازمان سیاسی و اقتصادی در سطح یک قاره یا در مقیاس جهانی وجود دارد و در طرف دیگر، حرکتی به سوی سازمان‌دهی هویت و فرهنگ در مقیاس محلی.<sup>۷</sup>

در مجموع، درباب چستی جهانی شدن می‌توان گفت مفهوم **Golbalization** اولاً، دال بر تغییری است که طی آن به جای ساختارها و نظام‌های پیشین، پیکره نوینی در حال شکل‌گیری است که پیام‌های آن، افقی جهانی پیدا می‌کند. ثانیاً، جهانی شدن، نظارت بر تبدیل اصل و مصادیق «طبیعت» به فرآورده‌های فرهنگی است. سرانجام آنکه پسوند «شدن» برای واژه «جهانی»، ناظر بر نوعی تحول و حرکت استعلایی است که بیان‌گر تکاپوی دائمی بشر برای تکامل خود است.<sup>۸</sup> برخی از پژوهشگران نیز با استفاده از تحلیل گفتمانی به بررسی پدیده جهانی شدن پرداخته و از الگوی تحلیلی لاکلا و موفه بهره برده‌اند.<sup>۹</sup> این نظریه به جای ارائه تبیین‌های علی تحولات اجتماعی - نظری در صدد فهم و توصیف معانی شکل گرفته در فرایند اجتماعی است. همچنین نظریه گفتمان، دعاوی صدق و کذب را به حال تعلیق در می‌آورد، زیرا این نظریه، خصلتی ضد ذات‌گرایانه داشته و تمامی امور اجتماعی را محتمل می‌داند.<sup>۱۰</sup> این دیدگاه از دو گفتمان با نام گفتمان واحد جهانی و جهانی شدن به مثابه عرصه نزاع گفتمان‌ها نام می‌برد.

#### الف) تلقی جهانی شدن به مثابه یک گفتمان واحد

این نظر معتقد است فارغ از ماهیت جهانی شدن، تلقی آن به مثابه گفتمانی واحد دارای مزایا و نارسایی‌هایی است.<sup>۱۱</sup> مهم‌ترین وجه نابسندگی تلقی جهانی شدن به مثابه گفتمان واحد آن است که اگر ما جهانی شدن را تنها یک گفتمان واحد در نظر بگیریم، عملاً قرائت‌های مختلف را به جهانی شدن از دست خواهیم داد. همچنین در این نگرش از این نکته غفلت می‌شود که این گفتمان‌های موجود هستند

که هر کدام سعی دارند به شیوه خاص خویش، جهانی شدن را تفسیر و تبیین نمایند. نمونه بارز این امر را در تلاش گفتمان لیبرال دموکراسی در مورد تلقی جهانی شدن به مثابه پایان نزاع چپ و راست و یا در ایده پایان تاریخ فوکویاما به وضوح می‌بینیم.

#### ب) جهانی شدن به مثابه عرصه نزاع گفتمان‌ها

به نظر می‌رسد تصویر جهانی شدن به مثابه وضعیت جدید منازعه گفتمانی دارای توان توضیح‌دهندگی بیشتری می‌باشد. به دلیل قرائت‌ها و دیدگاه‌های مختلف درباره جهانی شدن و ادعاهای مختلف و متعارض در باب ویژگی‌های آن عملاً، چنان که فرکلاف خود بدان تصریح نموده است، شاهد ظهور گفتمان‌های مختلفی از جهانی شدن هستیم. در وضعیت جدید، گفتمان‌های مختلف در صدد معنا بخشیدن و شارژ دال جهانی شدن بوده و جهانی شدن را به شیوه خود معنا می‌کنند.

از این حیث، در عصر جهانی شدن، جامعه جهانی را به مثابه عرصه ملی می‌توان فرض کرد که در درون آن دیدگاه‌ها و گفتمان‌های مختلفی در حال نزاع با یکدیگر می‌باشند.

بابی سعید در توضیح چگونگی شکل‌گیری اروپامداری به تأثیرات جهانی شدن اشاره کرده است. او توضیح می‌دهد که به دلیل ازاله شدن ویژگی‌های خاص فرهنگ غربی - اروپایی از چهره غرب و ادعای عام بودن تمدن غرب، غرب خود را به جای امری عام جا زده بود که در فرایند ظهور گفتمان‌های رقیب دیگری چون اسلام‌گرایی، چهره خاص بودن غرب عریان می‌شود.<sup>۱۲</sup>

#### جهانی شدن: وحدت یا کثرت؟

جهانی شدن، فرایندی در حال ساختن فضای جدیدی اجتماعی است که در مقایسه با سایر تقسیم‌بندی‌های نظری قرن بیستم، به الگوی دوگانه مبتنی بر تضاد پایان داده است. در جهان امروز که ارتباطات جهانی و محصولات فرهنگی، آن را برای همگان آشنا تر ساخته، «دیگری»<sup>i</sup> کمتر غریبه به نظر می‌رسد و به رغم ایفای نقش در باز تعریف هویت‌ها، توجه به «انسانیت» - به منزله یک کل - اکنون بیشتر از هر زمانی در گذشته است.

i. The other

فهم پیچیدگی این نظام، مستلزم رهیافتی چند بُعدی است که به پیوندهای غیر مستقیم میان کنش‌گران و نظم‌های نهادین توجه کند؛ آنچه که امروزه در همه مراتب جهان و سطوح شناخت خودنمایی می‌کند. این پدیده، رشد همبستگی و نفوذ متقابل روابط انسانی را در کنار افزایش یگانگی زندگی اجتماعی و اقتصادی ملل جهان آشکار می‌کند.<sup>۱۳</sup> ایان کلارک در کتاب «جهانی شدن و از هم گسیختن؛ روابط بین‌الملل در قرن بیستم» می‌نویسد: «تحولات جهانی حاکی از آن است که دو فرایند «جهانی شدن» و «از هم گسیختن» به طور همزمان اتفاق می‌افتد و رویدادهای جهان، چهره‌ای متناقض دارند».

به اعتقاد رولند رابرتسون، جهانی شدن همواره در چارچوبی محلی به وقوع می‌پیوندد؛ در حالی که در همین حال، خود چارچوب محلی از طریق گفتمان‌های جهانی شدن ایجاد می‌شود. او اصطلاح «جهانی - محلی شدن» را ترجیح می‌دهد، چرا که این اصطلاح در تعریف اصیل خود به معنای یک دیدگاه جهانی دوخته شده به شرایط محلی است.<sup>۱۴</sup> مایک فدرستون نیز در شکل‌گیری نظام جهانی، چند تنش متضاد می‌بیند که از طریق آنها می‌توان تحولات اخیر را فهمید، نخست، افزایش گسترده بازاندیشی در مقابل تلاش‌های آگاهانه برای تحدید و تغییر شکل تجربه، که در پاسخ‌های بنیادگرا به فشارهای فرایند جهانی شدن دیده می‌شود. تنش دیگر، تقسیم‌بندی دو وجهی محلی و جهانی و ظهور آنچه هویت‌های «محلی - جهانی» خوانده می‌شود، است. دیگری تضادهای میان همگن‌سازی آشکار در مقابل تفاوت درونی یا همگرایی در مقابل واگرایی است. از این رو وی نیز بر آن است که برای فهم تحولات اخیر باید این دو مجموعه متضاد (ظاهری) را با هم نگریم.<sup>۱۵</sup> در مطالعات مربوط به تحولات اخیر جهانی، شواهد زیادی وجود دارند که با اصطلاح جهانی - محلی شدن انطباق دارند؛ نخست اینکه نمونه‌های فراوانی از شیوه‌های پساافوردی تولید، توزیع و بازاریابی جهانی وجود دارند که کالاهای تولیدی چند ملیتی آنها و به سلیقه و انتخاب گروه‌های مصرف‌کننده خاص هر منطقه گره خورده است. دوم اینکه فرهنگ جهانی، به منزله فرهنگی ناهمگون، درک شده است، زیرا وضعیتی که بر اساس آن، کاربران و مخاطبان رسانه‌ها تفاسیر خاص خودشان را از اندیشه‌ها و محصولات ارائه می‌دهند، اکنون به خوبی در مطالعات جهانی شدن جا باز کرده است. سوم اینکه جهانی - محلی شدن، در بردارنده ایجاب یک چارچوب محلی از درون خود



چارچوب محلی، به مثابه شیوه بهره‌برداری از بازار جهانی است.<sup>۱۶</sup> امروزه بخش عمده نظریه جهانی شدن، متوجه ناهمگنی و تحکیم تفاوت و تنوع است.

### جهانی شدن و فرهنگ

امروزه فرهنگ نه تنها به منزله موضوع مطالعات تخصصی، بلکه به مثابه یک «متغیر مستقل» مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است.

در نگاهی کلی به فرهنگ، می‌توان آن را سطحی از زندگی دانست که انسان‌ها در آن به کمک راه و رسم‌های بازنمایی نمادین، به ساختن معنا می‌پردازند.

از نیمه دهه ۱۹۶۰ میلادی به فرهنگ در دانشگاه‌های غربی به نحو فزاینده‌ای توجه شد. این توجه ناشی از تداوم و گسترش سرمایه‌داری و معضل حاصل از آن برای

نظریه‌های مارکسیستی بود.<sup>۱۷</sup> از این رو مکتب فرانکفورت و در تفکر انتقادی آن، فرهنگ،

عامل اساسی تحولات اجتماعی است و تبیین فرایندهای نظام سرمایه‌داری متأخر، بدون

شناخت تأثیر فرهنگ ناممکن است.<sup>۱۸</sup> عامل دیگری که به رونق فرهنگ منجر گردید،

استحاله تدریجی روش‌های اثباتی بود که زمینه را برای تجدید حیات فلسفه سیاسی

تبدیل علم سیاست به یک مقوله فرهنگی فراهم آورد.<sup>۱۹</sup>

امروزه فرهنگ از حالت تبعی و عرضی درآمده و از پاره‌ای جهات، خصلت زیربنایی

گرفته است. اهمیت فرهنگ برای قرن بیست و یکم به حدی است که عده‌ای آن را سده

فرهنگ و پارادایم‌های فرهنگی می‌دانند و برخی نیز از ظهور قاره ششم تحت عنوان

فرهنگ یاد می‌کنند. در دنیای امروز، قدرت در هیبتی فرهنگی ظهور یافته است و مفاهیم

عمده سیاسی همانند آزادی، عدالت، دموکراسی و ... با معیارهای جدید فرهنگی تفسیر

می‌شوند. بنابراین دستیابی به قدرت سیاسی فقط با در اختیار گرفتن قدرت فرهنگی

ممکن است.

در نتیجه، جهانی شدن جامعه انسانی، مشروط به حدی است که در آن، نظام فرهنگی

به طور نسبی بر نظام‌های اقتصادی و سیاسی تأثیر می‌گذارد و می‌توان انتظار داشت که

اقتصاد و سیاست تا آنجا جهانی می‌شوند که با فرهنگ در آمیزند.<sup>۲۰</sup> بر این اساس، جهانی

شدن، گفت‌وگو درباره تجربه فرهنگی را به محور بحث درباره تعیین راهبردهای دخالت در

عرصه‌های دیگر ارتباط جهانی - سیاسی، زیست - محیطی و اقتصادی تبدیل می‌کند.<sup>۲۱</sup>

فرهنگ برای جهانی شدن اهمیت دارد، زیرا جنبه‌ای اساسی از کل فرایند ارتباط



پیچیده (جهانی شدن) و قوام‌بخش این ارتباط پیچیده است.<sup>۲۲</sup> بیشتر جنبش‌های اجتماعی نوین نیز جنبش‌هایی فرهنگی هستند که خواسته‌شان تغییر آیین و روش زندگی است نه تسخیر قدرت. معنای اساسی اهمیت فرهنگ برای جهانی شدن نیز در این است که کنش‌های فرهنگی به چیزی تبدیل می‌شوند که پیامد جهانی دارند.

### کثرت‌گرایی فرهنگی

توجه به جهان و جهانی شدن مستلزم ایجاد سطح مفهومی تازه‌ای است. فهم نظام جدید جهانی در گرو برگرفتن رویکردی چند بعدی و کثرت‌گراست تا به وسیله آن بتوان تحولات اخیر را تحلیل کرد.

زمینه نظریه‌پردازی درباره کثرت‌گرایی فرهنگی در سطح جهان بر اثر عدم غلبه سراسری فرهنگ عقلانی نوین، بحران در عقلانیت فرهنگ تجدد، مقاومت برخی از خرده فرهنگ‌های قدیمی و سرانجام، ظهور جنبش‌های مختلف سنت‌گرا و تجدد ستیز در قرن بیستم فراهم شده است. در چنین دیدگاهی، تجربه واقعی، کثرت فرهنگ‌هاست، نه وحدت فرهنگ. بر اساس این نظریه اگر چه ممکن است تمدن مادی و فناورانه در جهان مسلط گردد، فرهنگ‌های مختلف، هویت خود را حفظ خواهند کرد. هانتینگتون نیز بر آن است که در اواخر قرن بیستم، آگاهی فرهنگی و بازگشت به خویش در سطح جهان شدت زیادی یافته است. از این رو در جهان چند تمدنی، دیدگاه یک تمدنی، کاستی‌های بسیاری دارد.<sup>۲۳</sup>

کثرت‌گرایی در بردارنده معانی و مضامین گوناگونی است. پذیرش این واقعیت که ارزش‌های فرهنگی، گسترده و گوناگونند، مخالفت با هر نوع امپریالیسم فرهنگی، تأیید شیوه‌های مختلف دانستن و بودن، پذیرش گستره وسیعی از منافع اجتماعی و گروه‌های همسو در عرصه امروزین سیاست که هیچ یک از آن‌ها به مفهوم قابل اثباتی «اصلی نیستند» حرمت نهادن به اصل «برابر، اما متفاوت و...»<sup>۲۴</sup>.

کثرت‌گرایی فرهنگی، هنر ترکیب، سامان بخشی به فضاها و فرهنگ‌های ناهمگون است. بنابراین، راه سومی است که هم از تقلیل حاصل از شناخت یکدست اجتناب می‌کند و هم از توهّمات آرمان‌های تحقق‌ناپذیر. تنوع فرهنگی مندرج در گفتمان کثرت‌گرایی عصر جهانی شدن، در تضاد با فرهنگ جهانی نیست؛ بلکه فرهنگ‌ها بسان رودهایی گوناگونند که به یک اقیانوس می‌ریزند. جامعه جهانی، به منزله حوزه‌ای از کنش و





واکنش‌های به هم پیوسته نیازمند فرهنگی همگن و یکدست شده نیست. فرهنگ ناب، همان اندازه نایاب است که ملت یا نژاد ناب.<sup>۲۵</sup> در فرهنگ جهانی، امر محلی با امر جهانی طی فرایندهای جهانی - محلی شدن در هم می‌آمیزد. گزینه‌ای که فرهنگ‌های محلی با آن روبه‌رو هستند، نه هلاکت فرهنگی است و نه تلاشی بیهوده برای نیل به خودبسندگی فرهنگی، گزینه واقعی، عبارت است از: سازمان‌دهی تنوع فرهنگی به شکل پیچیده‌تر.

### کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن

هرچند کثرت‌گرایی فرهنگی تا حدی ناشی از اندیشه نسبی‌گرایی فرهنگی است، کثرت‌گرایی بی‌حد و مرز در جهانی که مشروط به حد و حدودی است، دست‌یافتنی نیست. کثرت‌گرایی، در واقع، حاکی از آن است که ما کثرت و تفاوت را در درون حوزه‌ها یا گفتمان‌های خاص اجتماعی و در بیرون آن‌ها به رسمیت می‌شناسیم. عرصه فرهنگی جهان کنونی نیز عرصه‌ای پلورالیستی است، زیرا در آن، تعاریف تمدنی، قاره‌ای، منطقه‌ای و گوناگون دیگری مبتنی بر وضعیت جهانی - بشری و همچنین انواع متنوعی از هویت‌های که بدون رجوع به وضعیت جهانی ساخته می‌شوند، وجود دارد، اما این تکثر تمام‌عیار، ناگزیر متکی به اصل کلی ارزش گوناگونی فرهنگی و فی‌نفسه واجد خیر بودن این گوناگونی برای نظام و واحدهای آن است؛ همان‌گونه که مستلزم عناصری از یک فرهنگ مشترک است که بر حسب آن، واحدهای بسیاری می‌توانند با یکدیگر ارتباطاتی داشته باشند.<sup>۲۶</sup>

به نظر محمد علی اسلامی ندوشن، با توجه به برخورد میان فرهنگ‌های ملی و فرهنگ جهانی، نسل‌های آینده، نسل‌هایی هستند که پدرشان فرهنگ جهانی و مادرشان فرهنگ بومی خواهد بود.<sup>۲۷</sup>

مانوئل کاستلز معتقد است که تلاش برای تحمیل سلطه، به بروز مقاومت و ظهور سه گونه هویت مقاوم در هیئت گروه‌های دینی، فرهنگی، ملی، قومی و محلی می‌انجامد: «هویت مشروعیت بخش» که در درون حکومت‌ها یا دولت‌های ملی ایجاد می‌شود و زمینه را برای ظهور جامعه مدنی آماده می‌سازد. «هویت مقاومت» که ناشی از نوعی احساس طرد و کنار گذاشتگی است و به ایجاد انجمن‌ها و جمعیت‌ها و گرایش‌های خاص می‌انجامد و «هویت برنامه‌ای» که مسبب ظهور کنش‌گران اجتماعی جدیدی می‌شود که به نحو دسته جمعی عمل می‌کنند و وی از آنان با اصطلاح «سوژه اجتماعی» یاد می‌کند.



اینان برنامه ساختن هویت‌های تازه را اجرا می‌کنند که می‌تواند اشکال کاملاً متنوعی، از ارتجاعی و محافظه‌کار و واپسگرا تا مبارزه‌جو و جزم‌اندیش و فرقه‌گرا و نیز پیشرو و فعال و عقل‌گرا، به خود بگیرد.<sup>۲۸</sup>

کثرت‌گرایی فرهنگی در عرصه جهانی، در واقع، دارای دو خصلت وحدت و تنوع است که تنها در نگرشی چند بعدی قابل دیدن است.<sup>۲۹</sup>

روندی از نوسازی که ذاتی جریان کنونی جهانی شدن است، نمی‌تواند تنوع فرهنگی و تمدنی موجود را از بین ببرد و در واقع کوچک شدن دنیا، باعث آگاهی مشترک و تعاملی بی‌سابقه بین مردمان فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون شده است، اما این امر نمی‌تواند به خودی خود، وحدتی در چشم‌اندازها ایجاد کند و چنین نیز نکرده است. «آگاهی مشترک در عرصه دنیا به معیاربندی فرهنگ‌ها نینجامیده، بلکه تا حدودی در جهت مخالف آن حرکت کرده است؛ آگاهی از متفاوت بودن».<sup>۳۰</sup>

اما جهان‌گرایی معاصر، نمونه‌های قدیمی وحدت جهان را بر اساس گسترش یک ناحیه مرکزی رد می‌کند و تنوع فرهنگی و برابری فضایی را به مثابه خصوصیات پیشنهادی جهانی محترم می‌شمارد.<sup>۳۱</sup>

جهانی شدن نه آرمان شهر است نه فاجعه، دوران جدیدی است با ویژگی‌ها و چالش‌های خاص خود که پاسخ بشر را می‌طلبد. در عرصه فرهنگ، طرح مدرنیته و روایت‌های غربی مورد چالش قرار گرفته و هنجارهای فرهنگ غیر غربی، صدای رساتری پیدا کرده‌اند.<sup>۳۲</sup> اما این کثرت به معنای نسبیت محض و نفی مطلق مشابهت‌ها و یکسانی نیست.

در واقع، کثرت‌گرایی فرهنگی، «ما را به شناسایی و حتی گرامی داشتن دیگران، درست همان‌گونه که هستند، بدون سقوط به نژادپرستی» دعوت می‌کند.<sup>۳۳</sup>

کثرت‌گرایی فرهنگی هم بیانگر تنوع است و هم وحدت، تنوع، تجلی دلبستگی‌های محلی و هویت‌های خاص را مجاز می‌شمارد و در عین حال، مستلزم وحدت است، زیرا ترویج‌گر مفهوم جهان‌بودگی (جهان به مثابه یک کل) است.

در فرهنگ نوظهور جهانی، در واقع، نوعی آگاهی سیاره‌ای و جهانی در بین کلیه مردمان گیتی شکل گرفته است و از طرف دیگر، شاهد پذیرش تنوع و گوناگونی فرهنگی هستیم که عرصه جهانی را مبدل به رستاخیزی از فرهنگ‌های محلی و بومی گردانیده است.

## دیدگاه اسلام درباره تکثر فرهنگی در عصر جهانی شدن

در بعد جهانی شدن فرهنگ، جهانی شدن باعث همگرایی و نزدیکی ادیان و مذاهب شده که این خود پایه‌های مشترک جهانی آن‌ها را محکم‌تر می‌سازد. علی‌رغم تصور برخی که فکر می‌کنند در عصر مدرنیته و انفجار اطلاعات و درهم‌آمیختگی فرهنگ‌ها، دین به انزوا کشیده می‌شود، باید گفت جهانی شدن نه تنها دین را به حاشیه نرانده بلکه در متن دغدغه‌های روحی بشر معاصر قرار داده است و انسان معاصر بیش از هر زمان به دین و آموزه‌های دینی احساس نیاز می‌کند<sup>۳۴</sup> و جایگاه اندیشه دینی مورد تقویت و تأکید قرار گرفته است. به نحوی که برخی معتقدند از دو مذهب مسیحیت و اسلام تبلیغ بیشتری می‌شود و فضای جهانی، فضای گفتگوی این دین‌ها شده است. تاکنون در مورد مفهوم جهانی شدن، اصول و ویژگی‌ها و نتایج و پیامدهای آن بحث و گفت‌وگو کرده‌ایم. اینک در ابتدا باید ببینیم دیدگاه اسلام در مورد اصل پدیده جهانی شدن چیست.

نکته مهم در ابتدای این بحث آن است که ما مدعی نیستیم پدیده‌های معاصر مانند جهانی شدن با همین بار معنایی و شبکه مفهومی آن در عصر حاضر، در متون اسلامی آمده است. بلکه معتقدیم که پدیده‌های فکری هر عصری مبانی معرفتی خاص خود را دارند که ناشی از جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر آن‌هاست و بر این باوریم که اسلام، مبادی فکری و نظری قومی و جامعی دارد که اگر به زبان روز استخراج و تبیین شود، می‌تواند چراغی فروزان، فرا راه انسان معاصر باشد. البته کتب مقدس دیگر نیز مانند عهدین، ادعای ارائه این مبادی را دارند، اما مقایسه مبانی فکری اسلام با دیگر ادیان برتری بی‌چون و چرای اسلام و قرآن را ثابت می‌کند. از این رو باید گفت آنچه امروزه از آن تحت عنوان فرآیند جهانی شدن نام برده می‌شود، علی‌رغم وجود نزدیکی و شباهت‌ها از جمله حذف مرزهای جغرافیایی و سیاسی با مفهوم جهانی شدن از دیدگاه اسلام مطابقت تام ندارد، البته مسلم است که اسلام به دنبال شبکه سازی جهانی اسلامی و سلطه اسلام بر جهان و تکامل انسانیت تحت لوای آن است. از این منظر، روایت اسلام و ویژگی‌های مد نظر آن در مقابل روایت غرب و سایر روایت‌ها از جهانی شدن قرار می‌گیرد.

مروری بر مفاد متون دین و فرهنگ دین، ما را با این واقعیت غیر قابل انکار روبه‌رو می‌سازد که دین اسلام، یک دین جهانی است و در تجربه تاریخی خود همواره برای



جهانی شدن کوشیده است. اسلام مسئله جهانی شدن و تشکیل جامعه جهانی و حکومت جهانی را مطرح کرده است. مستندات و ادله زیر را می‌توان برای اثبات این موضوع بیان نمود.

### الف: آیات قرآن

۱- آیات زیادی از قرآن کریم به صراحت یا به صورت غیر مستقیم از جهانی شدن رسالت اسلام و محدود نبودن آن به مکان یا زمان معین سخن گفته و نگاه جهانی دین اسلام را حکایت و ترسیم نموده‌اند.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا. اعراف / ۱۵۸

«ای رسول ما به خلق بگو که من بر همه شما جنس بشر رسول خدایم»  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. بقره / ۲۱  
 «ای مردم خدایی را بپرستید که آفریننده شما و پیشینیان شماست. باشد که منزه شوید».

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ. سبأ / ۲۸

«و ما تو را جز برای اینکه عموم بشر را بشارت دهیم نفرستادیم».

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. انبیاء / ۱۰۷

«و ای رسول ما تو را نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل جهان باشد».

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. فرقان / ۱

«بزرگوار آن خداوندی است که قرآن را بنده خاص خود نازل فرمود تا اهل عالم را متذکر و خدا ترس گرداند».

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. آل عمران / ۳۳

«به حقیقت خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را به جهانیان».

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ وَبِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. توبه / ۳۳، فتح

۲۸، صف / ۹

«و خدایی است که رسول خدا را قرآن و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب گرداند».

در آیات شریفه فوق به این مطلب اشاره شده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ پیام

قرآنی خود را که همان وحی الهی است با ویژگی ابدیت برای تمام بشر اعلام کرده است و آیات مزبور دلالت دارند بر جهان شمولی نظام حقوقی اسلام و اینکه رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهانی و برای تمام انسانهاست.

۲- آیاتی که در آنها تشکیل جامعه جهانی بشارت داده شده است.  
 وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. انبیاء / ۱۰۵  
 «و ما بعد از تورات در زبور داود نوشتیم که البته بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَآفَّةً وَكَاتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ. بقره / ۲۰۸  
 «ای اهل ایمان همه متفقاً نسبت به اوامر خدا در مقام تسلیم در آید و از دسیسه‌های تفرقه‌آور شیطان پیروی نکنید».

يَأْهُلُ الْكُتُبِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكُلُّ شَيْءٍ أَلٍ  
 عمران / ۶۴

«بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنید و به جز خدای یکتا، هیچ کس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم».  
 ۳- آیاتی که متضمن مثل‌های قرآن است.

مرحوم طبرسی به هنگام بحث از «ضرب‌الامثال» قرآن و بیان فلسفه آن می‌گوید: «و ضرب‌الامثال انما هو جعلها لتسير في البلاغه».<sup>۳۰</sup>

ایشان معتقد است که تأکید بر سیر و انتقال فرهنگ قرآنی بر سرزمین‌ها و به عبارت امروزی، جهانی شدن آن است. خود قرآن نیز می‌فرماید: «و لقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل» که این خود مؤید اعجاز قرآن در زمینه علوم و معارف آن است.

۴- آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید:  
 يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ.

«ای مردم ما شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست».

که در این آیه اشاره شده به اینکه اولاً، انسان‌ها در اصل دارای جوهر و منشأ واحدی



هستند و اختلافات قومی، زبانی و نژادی، عارضی و غیر اصیل است. ثانیاً، این آیه با توجه به دو واژه «تعارفوا و اتقیکم»، تکثر قومی و تمدنی را برای افزایش معرفت انسانی و حاصل شدن سعادت و رفاه جهانی معرفی می‌کند.

۵- تمامی مواردی که آیات قرآن با خطاب عام یا ایها الناس آغاز می‌شود، می‌تواند شاهدی بر جهانی بودن پیام قرآن باشد. مانند آیه ۲۱ سوره بقره، آیات ۱۷۰ و ۱۷۴ سوره نساء و آیات ۲۳ و ۵۷ و ۱۰۴ و ۱۰۸ سوره یونس.

### (ب) روایات

عموم مضامین قرآنی از روایات نیز قابل برداشت است. با مراجعه به احادیث و روایات به دست می‌آید که پیام اسلام محدود به زمان و مکان خاص نیست. برای نمونه به یک فراز از نهج البلاغه اکتفا می‌شود.

«اما بعد فان الله سبحانه بعث محمداً صلى الله عليه و آله نذیر للعالمین»

به نظر می‌رسد حتی از روایاتی همچون «اطلبوا العلم ولو بالصّین» می‌توان نگاه جهانی اسلام و تشویق مسلمانان و محدود نماندن در مرزهای جغرافیایی خود را برداشت کرد.

### (ج) سیره نبوی

از سیره و سنت پیامبر که در منابع تاریخی نقل شده است، نیز نشانه‌هایی از نگاه جهانی آن حضرت برداشت می‌شود. به خصوص ارسال نامه از سوی ایشان به سران قدرت‌های بزرگ جهانی و دعوت آنها به اسلام.

### (د) استدلال عقلی

افزون بر این همه، لازمه اعتقاد به خاتمیت دین اسلام، جهانی بودن این دین است، زیرا اگر قرار باشد از این پس هیچ پیامبری مبعوث نشود، دین اسلام باید قابلیت پاسخ‌گویی به نیازهای همه انسان‌ها را در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها داشته باشد؛ یعنی باید دین اسلام هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی، فراگستر و جهانی باشد تا نیاز همیشگی هدایت آسمانی را برآورده سازد.

حاصل کلام آنکه آموزه‌های قرآنی و روایی، سیره عملی پیامبر و استدلال عقلی بر جهانی بودن دین اسلام گواهی می‌دهد و اینکه در آینده، حکومت واحد جهانی اسلام

تحقق خواهد یافت.

### اسلام و الگوی نهایی جهانی شدن (تکثر فرهنگی در عصر ظهور)

بر این اساس باید دید دیدگاه و نظر اسلام در مورد ترسیم آینده جهان و تشکیل حکومت جهانی چیست؟ و آیا تکثر فرهنگی را بر می‌تابد؟  
پاره‌ای از صاحب‌نظران بر آنند که در الگوی نهایی حاکمیت اسلام، تکثری وجود نخواهد داشت و جز اسلام، دین دیگری نخواهد بود.<sup>۳۶</sup>

برخی محققان نیز با نقد نگاه پسامدرن و گفتمانی، بر این باورند که در چنین نگاهی که وضعیت زندگی سیاسی به دلیل موضوع ضد میناگروانه خود مبتنی بر خصلت پایان‌ناپذیری نزاع است، رویکردهای پسامدرن همچون رویکردهای انسان‌محور مدرن غالباً عرصه انسانی را مستقل از تدبیر فرا انسانی روابط بشری لحاظ می‌کنند.  
در جایی که اگر آن گونه که در نگرش‌های هستی‌شناختی توحیدی مطرح است، جهان، خالق دارد که منطق معینی را برای زندگی انسان تدبیر نموده است و خالق هستی به عنوان تدبیر کننده و پروردگار جهان هستی نیز نگرسته شود، چنین نزاعی نمی‌تواند بی‌هدف، دائمی و تعیین کننده باشد.

این دیدگاه با اشاره به آیه سوره رعد می‌گوید: در منطق قرآن کریم، نزاع حق و باطل پذیرفته شده است. حق، ثابت است و باطل رفتنی و قابل زوال. خداوند در قرآن کریم، داستان حق و باطل را به ماء و زبد تشبیه کرده است. كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبُطْلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.<sup>۳۷</sup>

در نگرش قرآن کریم، این خداوند است که حق و باطل را به هم زده است.  
با نگرش قرآنی به نزاع گفتمان‌ها در عرصه جهانی شدن، می‌بایست بین گفتمان‌های حق و باطل تفکیک نمود. همچنین این مسئله نزاعی ابدی نبوده و سرانجام، نیکی در انتظار حق‌گرایان هست و آنان وارثان روی زمین خواهند بود.

بدون تردید در رویکرد قرآنی به نزاع حق و باطل، حق جاودانه خواهد بود. از این منظر، پایانی برای نزاع گفتمان‌ها وجود خواهد داشت و حق، صبغ‌ای جهانی خواهد یافت.<sup>۳۸</sup>

اما نکته‌ای که در نقد نظر این دسته می‌توان بدان اشاره داشت، آن است که اگر منظور، سیطره ابدی و دائمی گفتمان حق در زمان ظهور باشد، پذیرفتنی و صحیح است.





اما اگر منظور از بین رفتن تمامی گفتمان‌های دیگر و امحاء آنها باشد، قابل تأمل خواهد بود. در حالی که به نظر ما منطق قرآن مبتنی بر حاکمیت و غلبه گفتمانی اسلام و مستضعفان و نه یکنواختی و همگون سازی تمامی فرهنگ‌ها و گفتمان‌ها است. بر این اساس در زمان ظهور، تکثر فرهنگی وجود خواهد داشت، اگر چه فرهنگ غالب، اسلام خواهد بود. بر این پایه، نزاع گفتمان‌ها در نهایت به حکمیت دائمی گفتمان و فرهنگ اسلام منجر خواهد شد و از دامنه و حرارت این نزاع به صورت تدریجی کاسته خواهد شد، اما به محو و مرگ کامل گفتمان‌های دیگر نخواهد انجامید و تکثر فرهنگی همچنان موجود خواهد بود. و تحت حاکمیت اسلام به حیات خود ادامه خواهند داد.

در بینش اسلامی همانند سایر ادیان، آرمان تشکیل حکومت جهانی وجود دارد، ولی این بدین معنی نیست که در دوران تحقق چنین آرمانی، دیگر ملت‌ها و اقوام و یا آیین‌ها وجود خارجی نخواهد داشت. به عبارت دیگر هر چند اسلام، تشکیل امت واحده جهانی اسلام را نوید داده و لکن آن را منوط به از بین رفتن و نابودی ملت‌ها و سایر ادیان نمی‌کند.

بنابراین با استناد به آیات و روایات می‌توان گفت که تنها معیار تحقق جامعه جهانی از دیدگاه اسلام، داشتن عقیده توحیدی است و نه وحدت عقیده‌ها.  
در قرآن کریم چنین آمده است:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مَا مَنَنْتُ بِكَ وَرَأَيْتَكَ إِلَىٰ وَمُطَهَّرْتُكَ مِنَ الذَّنِّينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. آل عمران / ۵۵

«به یاد آور وقتی که خداوند فرمود ای عیسی همانا من روح تو را قبض نموده و بر آسمان بالا برم و تو را پاک و منزّه از معاشرت کافران گردانم و پیروان تو را بر کافران تا روز قیامت برتری دهم».

از این آیه به روشنی استفاده می‌شود که آیین مسیح تا روز قیامت، موجودیت خود را حفظ خواهد کرد و همان‌گونه که بسیاری از مفسران گفته‌اند این امت برتری نسبی خودش را بر کفار برای همیشه حفظ می‌کند. همچنین در آیات ۷ و ۸ سوره اسرا می‌خوانیم:

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا.

«و آن گاه که وقت انتقام ظلم دیگر شما فرا رسید، اثر بیچارگی و خوف و اندوه در رخسار شما ظاهر شد و به مسجد بیت‌المقدس مانند بار اول در آیند و به هر چه رسند نابود سازند و به هر کسی تسلط یابند به سختی هلاک گردانند. امید است خدا به شما باز مهربان گردد و اگر به عصیان و ستم‌گری برگردید، ما هم به مجازات شما باز می‌گردیم و جهنم را زندان کافران قرار داده‌ایم.»

از مفهوم این آیه شریفه که از سرنوشت یهود در آخر الزمان و مقارن ظهور مهدی (عج) سخن می‌گویند، چنین استنباط می‌شود که آیین یهود نیز همانند مسیحیت تا پایان جهان باقی خواهد ماند.

گذشته از آیات قرآن کریم، هنگامی که به سیره پیامبر ﷺ و پیمان‌های متعددی که با قبایل و گروه‌های مختلف برقرار ساخته است، مراجعه کنیم، به روشنی خواهیم دید که پیامبر اکرم ﷺ در صدد نابودی مذاهب و حتی آداب و رسوم غیره نبوده است. برای نمونه می‌توان به پیمان‌های صلح پیامبر با یهودیان مدینه و نصارای نجران مراجعه کرد. از آنچه گفته شد به دست می‌آید که اسلام حتی در زمانی که در اوج قدرت خویش است نیز در صدد از هم پاشیدگی و نابودی ملت‌ها و تبدیل آن‌ها به امت واحد از نظر آداب و رسوم و سایر ویژگی‌ها نبوده است و تنها معیار امت واحد از دیدگاه اسلام داشتن عقیده توحیدی است. به عبارت دیگر اسلام معتقد به جامعه جهانی با حفظ ملیت‌های مختلف است نه حذف ملیت‌ها.

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که در میان ادیان، تنها اسلام است که برای وصول به صلح جهانی و حکومت جهانی وحدت عقیده را ضروری ندانسته، بلکه معتقد است با رسمیت یافتن اصل توحید و استفاده از نقاط مشترک و کلی ادیان، که همان اعتراف به توحید و نفی شرک است، نیز وصول به این مرحله از تکامل جامعه بشری ممکن است؛ یعنی تشکیل و استقرار حکومت جهانی اسلام که یک امر تحقق‌یافتنی و اجتناب‌ناپذیر است. اسلام اگر چه بر حاکمیت اسلام تأکید دارد، اما هیچگاه با اجبار و اکراه سعی در از میان بردن تکثر و خلق وحدت مصنوعی ندارد. دلایل آن نیز عبارتند از:

#### الف: دلایل عقلی

##### ۱- اصل کرامت انسان

انسان، گرامی‌ترین مخلوقات خداوند است که بر جن و فرشته و آفریدگان دیگر برتری



دارد. خداوند متعال، بر این نکته تأکید می‌ورزد که: «ما بنی آدم را آفریدیم و او را بر تمامی یا بسیاری از مخلوقات دیگر خود، برتر نشانیدیم».

و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.<sup>۳۹</sup>

ارزش انتخاب درست انسان، از آن روست که او پیوسته بر سر دو راهی خیر و شر قرار گیرد و از این دو، اولی را برگزیند. بنابراین، تکریم انسان، به معنای اعطای اختیار و آزادی به او در برگزیدن فضیلت، با کمک نیروی عقل؛ یعنی همان نیروی تشخیص خیر از شر است.

حکومت اسلامی نیز وظیفه دارد که با استفاده از تمام امکانات، خیر را به انسان‌ها بشناساند تا آزادانه همان را انتخاب کنند.

## ۲- ناممکن بودن اکراه در عقیده و ایمان

ناممکن بودن اجبار و اکراه در ماهیت عقیده و ایمان، دومین دلیل عقلی بر «آزادی و اختیار عقیدتی در عصر ظهور» به شمار می‌آید.

آیه ۲۵۶ بقره، درباره آزادی عقیده و اکراه‌ناپذیری ایمان به طور آشکارا دلالت دارد؛ به ویژه آن‌گاه که آیه را با توجه به شأن نزول آن دریابیم.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ.

آیت الله جوادی آملی در توضیح این آیه می‌نویسد:

*اصولاً دین مجموعه‌ای از اعتقادات ویژه است که هرگز نمی‌توان آن‌ها*

*را بر کسی تحمیل کرد. اگر اصول و مبادی دیانت برای کسی حاصل*

*نشود، دین نیز به قلمرو جانش پای نمی‌نهد.*<sup>۴۰</sup>

نویسنده تفسیر نمونه با برداشتی روشن و کلی از آیه، نبود اکراه را هم در مورد اهل کتاب و هم در مورد دیگران نافذ دانسته است.<sup>۴۱</sup>

آیا می‌توان گفت نفی اکراه در دین، تنها به عصر رسالت اختصاص داشت و با ظهور مهدی موعود علیه السلام در سایه قدرت جهانی آن حضرت، اکراه در دین مجاز خواهد بود؟ این سخن از برخی معتقدان و دین‌باوران شنیده می‌شود. بنابراین با دلیل عقلی فوق که مؤید شرع است، می‌توان گفت در عصر ظهور نیز نمی‌توان و نباید هیچ فرقه‌ای را به پذیرش

آیین اسلام، اکراه کرد و دلایل نقلی که ظهور در اکراه داشته باشند، همگی باید تأویل و توجیه شوند یا قید و شرطی در آنها وجود دارد که باید با مراجعه به فضای صدور روایات و تاریخ اسلام آنها را باز شناخت.

### (ب) دلایل نقلی

آیات و روایات فراوانی را می‌توان برای اثبات نبود اکراه در دین و عقیده شاهد آورد که آیه نفی اکراه (۲۵۶ بقره) یکی از آنها بود و به سبب مدلولی عقلانی آن، در تأیید دلایل عقلی مطرح گردید.

#### دسته اول: آیات

##### ۱- آیات ظاهر در آزادی و اختیار

در این آیات بر نفی قهر و غلبه و اجبار و اکراه از سوی پیامبران، به ویژه پیامبر اکرم در راه هدایت مردم تأکید می‌شود. این آیات صریحاً زبان رسالت و هدایت و انذار را زبان غیر آمرانه بر اساس طبیعت آزادی‌خواه بشر معرفی می‌کند.

##### - آیه هدایت:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان / ۳)

«ما راه را بدو نمودیم، یا سپاس‌گزار خواهد بود و یا ناسپاس‌گزار.»

##### - آیه سبطره:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (غاشیه / ۱۹ - ۲۲)

«پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای بر آنان تسلطی نداری.»

##### - آیه ایمان و کفر:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (کهف / ۲۹)

«و بگو: حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.»

##### - آیه تذکر:

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ. (ق / ۴۵)

«ما به آنچه می‌گویند، داناتریم و تو به زور وادارنده آنان نیستی؛ پس به [وسیله] قرآن هر که را از تهدید [من] می‌ترسد، پند ده.»



- آیه بشارت و انذار:

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّامًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ مَّ بَعْدَ الرُّسُلِ. (نساء / ۱۶۵)  
پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است».

۲- آیات بقای اهل کتاب

این آیات به طور صریح یا ضمنی بیان گر استمرار حیات اهل کتاب تا قیامت است.

آیه اول: سوره مائده، آیه ۶۴:

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعُدُوةَ وَالْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

«و در میان آن‌ها عداوت و دشمنی تا روز قیامت افکندیم».

آیه دوم: سوره مائده، آیه ۱۴:

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَى أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعُدَاةَ

وَالْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

«و از کسانی که ادعای نصرانیت [و یاری مسیح] داشتند [نیز] پیمان گرفتیم، ولی آن‌ها قسمت قابل ملاحظه‌ای از آن چه به آنان تذکر داده شده بود را به دست فراموشی سپردند، لذا در میان آن‌ها تا قیامت، عداوت و دشمنی افکندیم.

آیه سوم: سوره اعراف، آیه ۱۶۷.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ.

«و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان

[یهودیان] کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند».

همچنین آیات ۷ و ۸ سوره مبارکه اسراء که پیش از این گذشت.

**دسته دوم: روایات**

**۱- روایات دریافت جزیه**

در برخی روایات، تصریح شده که حضرت مهدی علیه السلام همچون رسول خدا، از اهل

کتاب جزیه می‌گیرد یا با آن‌ها می‌جنگد تا به پرداخت جزیه راضی شوند.

عن أبي بصير عن أبي عبد الله قال: قال لي: يا أبا محمد، كآني أرى نزول

القائم فى مسجد السهله بأهله و عياله... قلت: فما يكون من أهل الذمة عنده؟ قال: يُسالهم كما سالهم رسول الله و يُؤدّون الجزية عن يدٍ و هم صاغرون.<sup>٤٢</sup>

ابوبصیر از امام صادق گزارش می‌کند که آن حضرت به من فرمود: ای ابامحمد، گویا می‌بینم که قائم علیه السلام با خانواده و عیال خود در مسجد سهله فرود آمده است... گفتیم: رفتار او با اهل ذمه چگونه خواهد بود؟ فرمود: با آن‌ها از در مسالمت وارد خواهد شد؛ همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن‌ها سازش کرد. اهل ذمه به آن حضرت جزیه می‌پردازند و در هنگام پرداخت آن [مانند یک اقلیت] کوچک شمرده می‌شوند.

## ۲- روایات قضاوت قائم علیه السلام در میان اهل کتاب

امام باقر به جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید:

إنما سمى المهديّ مهديّاً لأنه يهدى إلى امرٍ خفى و يستخرج التوراة و سائر كتب الله عزوجل من غار بأنطاكية، و يحكم بين اهل التوراة بالتوراة و بين اهل الإنجيل بالإنجيل، و بين اهل الزبور بالزبور، و بين أهل القرآن بالقرآن...<sup>٤٣</sup>

مهدی علیه السلام را از آن روی مهدی (هدایت شده) نامیده‌اند که به چیزی پنهان راه می‌یابد. او تورات و دیگر کتب آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و در میان اهل تورات، با تورات و میان اهل انجیل (مسیحیان) با انجیل، و در میان پیروان زبور، با زبور و برای اهل قرآن با قرآن قضاوت می‌کند.

## ۳- روایات همانندی سیره امام مهدی علیه السلام با سیره رسول خدا

علاوه بر روایات نوع اول که بر دریافت جزیه توسط آن حضرت از اهل کتاب دلالت داشت، روایات بیشتری درباره همانندی سیره امام مهدی علیه السلام با پیامبر خدا در دست است. این روایات ثابت می‌کنند که شیوه جهان‌گشایی آن حضرت و نیز چگونگی گسترش آیین



اسلام، همچون شیوه رسول خداست. در نقد دلایل اکراه گفتیم که پیامبر خدا کسی را به جرم عقیده نکشت و در همه قتل‌ها و نبردها می‌توان ردّ پایی از توطئه، تهدید، پیمان‌شکنی و عناد در طرف مقابل به صورت بالفعل و یا بالقوه اثبات کرد. نتیجه منطقی این همانندی، آن است که امام مهدی علیه السلام نیز چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در صدد برداشتن موانع برای رساندن پیام اسلام به دورترین نقاط گیتی هستند و تمامی روایاتی که از قتل و سرکوب اهل کتب یا نامسلمانان سخن می‌گوید، با قرینه، روایت سیره، به دشمنان عنود بر می‌گردد.

ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می‌کند:

يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بَسْتِي<sup>۴۴</sup>

عایشه نیز از آن حضرت نقل می‌کند:

المهديُّ رجلٌ من عترتي يُقاتلُ عليَّ سنتي كما قاتلت عليَّ الوحي<sup>۴۵</sup>

مهدی، مردی از خاندان من است که برای [اجرا کردن] سنت من می‌جنگد؛ همچنان که من برای قرآن نبرد کردم.

امام صادق می‌فرماید:

يسير فيهم بسيرة رسول الله و يعمل بينهم بعمله<sup>۴۶</sup>

[مهدی] در میان آنها به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌کند و راه و روش او را انجام می‌دهد.

در جای دیگر فرموده‌اند:

يسير بسيرة رسول الله و لا يعیش الا عيش امير المؤمنين

[مهدی] از سیره جدش رسول خدا پیروی می‌کند و شیوه زندگی‌اش همچون امیرمؤمنان است.<sup>۴۷</sup>

رسول خدا در این مورد می‌فرماید:

المهدي يقفوا اثرى لا يخطى<sup>۴۸</sup>

مهدی علیه السلام روش من (پیامبر) را دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود.

بر این اساس به خوبی مشخص است که در الگوی نهایی و مطلوب اسلام، حاکمیت

در اختیار امام معصوم علیه السلام و تجلی‌گاه عدالت کامل خواهد بود. اما با وجود این، به مرگ

دیگر ادیان و فرهنگ‌ها - در صورتی که حاکمیت اسلام را پذیرا باشند - نمی‌انجامد و این



همان رویکرد وحدت در کثرت است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی، متضمن روندی دوسویه است که هم به وحدت و عام‌گرایی میل دارد و هم به کثرت و خاص‌گرایی، این فضای جدید باعث شده تا نغمه فرهنگی جهان کنونی چند صدایی باشد و با واقعیت دیالکتیکی فرهنگ در تاریخ سازگار افتد و فرهنگ‌ها از پدیده‌های متصلب تغییر ناپذیر به پدیده‌هایی در حال تغییر، به واسطه تأثیرات متقابل تعریف شوند.

واقعیت کثرت‌گرایی فرهنگی جهانی کنونی، نشان‌گر عدم مطلوبیت و امکان‌ناپذیری یکسان‌گردانی سیاسی و مدیریت شبیه‌سازی است. به نظر برخی از صاحب‌نظران، امروزه حتی آرمان یک ملت - یک فرهنگ به شکست انجامیده است و پذیرش تنوع و گوناگونی گزیرناپذیرتر از آن است که در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های عملی دولت‌ها مغفول واقع شود. در اثر فراگیر شدن گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی، ظرفیت انسجام‌دهنده ملیت به منزله یک شیوه زندگی و همراه آن، شالوده‌های کم و بیش همگن وحدت مدنی رو به نقصان رفته است؛ اما در مقابل به تنوع فرهنگی که روزی عاملی برای تفرقه و جدایی در جوامع و کشورها بود، چون سرمایه ملی نگریسته می‌شود. زندگی در کنار دیگران - نه علیه دیگران - آموزه اصلی فضای فرهنگی جهان کنونی است. تنوع زیستی انسان را باید منبعی برای غنی شدن پیوسته دانست و به همین دلیل نیز از آن دفاع کرد. تکثر زبان‌ها، اقوام، فرهنگ‌ها، دانش و حتی سرمایه ژنتیک انسانی میراثی است که باید در حفظ آن کوشید. تنوع قومی، پایه پویایی قومی است و این امر ضمانتی است تا آفرینندگی پیوسته فرهنگی ادامه یابد. امروزه فرهنگ‌های اقلیت، خواهان شناسایی بیشتر و عام‌تری در مورد هویت‌های خاص خویش و نیز آزادی‌های بیشتر و فرصت‌های بهتر برای حفظ و توسعه اندوخته فرهنگی متمایز ویژه خود هستند. در پاسخ به چنین تقاضاهایی، ساز و کارهای نوینی در بسیاری از کشورها برای سازگاری با «تفاوت» ایجاد شده است.

اسلام نیز ضمن آنکه داعیه جهان‌شمولی و جهان‌گرایی دارد، تکثر فرهنگی را می‌پذیرد. البته این تکثر فرهنگی از لحاظ مبانی معرفتی، با تکثر (پلورالیزم) غربی متفاوت است؛ از آن جهت که از نسبیت‌گرایی مطلق مبراست. اما اسلام نسبت به دیگر گفتمان‌ها و فرهنگ‌ها نگرش حذفی ندارد، بلکه نگرش آگاهی‌ساز دارد. بر این اساس، آیات و

روایات و نیز سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان الْعَلَمَاءُ گواه بر این مدعاست. در زمان ظهور امام زمان الْعَلَمَاءُ که هنگام جهان‌داری کامل است، نیز اگر چه حاکمیت به طور ابدی با اسلام خواهد بود اما برخورد حذفی با دیگر فرهنگ‌ها چنان‌چه توطئه‌ای نکنند صورت نمی‌گیرد. در این باره نیز دلایلی مختلفی وجود دارد.

در زمره این دلایل، روایاتی است که سیره امام مهدی الْعَلَمَاءُ در عصر ظهور را همچون سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌داند و نیز اخباری که از قضاوت آن حضرت در میان اهل کتاب حکایت دارد. به علاوه، روش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در برخورد با اهل کتاب و حتی مشرکان، قتل و نابودی آنان به جرم عقیده نبوده است. بنابراین، علی‌رغم برداشت اکثر دانشمندان اسلامی از روایات اکراه، به نظر می‌رسد اقلیت‌های دینی در عصر ظهور، با مراعات محدودیت‌های مندرج در فقه اسلامی، از حق حیات و نیز حقوق اجتماعی و سیاسی برخوردار خواهند بود. آن‌ها می‌توانند آداب دینی خود را در حدی که به تضعیف اخلاق و اعتقاد جامعه اسلامی منتهی نشود و شکل بت‌پرستی به خود نگیرد، به اجرا بگذارند و متعاقب آن، در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی جامعه مهدوی، از حق رأی، انتقاد، مخالفت و دیگر حقوق شهروندی بهره‌مند باشند.



## پینوشتها

۱. فرانک ویستر، *نظریه‌های جامعه اطلاعاتی*، ترجمه اسماعیل قدیمی (تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۰) ص ۱۸ - ۱۷.
۲. عادل عبدالحمید علی، *جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم*، ترجمه سیداصغر قریشی، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، سال چهاردهم، شماره ۱۵۶ - ۱۵۵، ص ۱۵۲.
۳. همان، ص ۳۱.
۴. آلون تافلر، و دیگران، *به سوی تمدن جدید*، ترجمه محمدرضا جعفری (تهران: سیمرخ، ۱۳۷۶) ج سوم، ص ۱۱ - ۱۰.
۵. مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات*، (سه جلد) ترجمه علی قلیان و دیگران (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰) ج ۳، ص ۴۱۷.
۶. آنتونی گیدنز، *تجرد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹) ص ۳۱-۴۵.
۷. داریوش شایگان، *افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی (تهران: نشر فرزانه، ۱۳۸۰) ص ۲۰۲.
۸. قدیر نصری، *در چستی جهانی شدن، فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، ش ۱۳، ۱۳۸۰، ص ۲۸۴ - ۲۸۲.
۹. غلامرضا بهروز لک، *جهانی شدن و سرانجام نزاع گفتمان‌ها، مجله علوم سیاسی*، سال نهم، شماره ۳۶، ص ۴۰.
۱۰. همان، ص ۴۰.
۱۱. مزایای آن عبارتند از: امکان ترسیم دقیق مفصل‌بندی و دقایق گفتمانی جهانی شدن، امکان ترسیم فضای غیریت‌سازی و تخاصم بین گفتمانی جهانی شدن و تعیین «غیر» برای آن. نفی هرگونه امر فراگفتمانی در نظریه لاکلا و موفه. با تلقی جهانی شدن به مثابه یک گفتمان، پدیده جهانی شدن را امری خارج از گفتمان ندانسته و آن را توضیح می‌دهیم. به بیان دیگر



- جهانی شدن، خود امری گفتمانی محسوب می‌شود.
- نارسایی‌های آن نیز عبارت است از اینکه در صورت تلقی جهانی شدن به مثابه گفتمان واحد عملاً تلقی‌ها و دیدگاه‌های مختلف به جهانی شدن به حاشیه رانده شده و تنها دیدگاه برگزیده به جهانی شدن اولویت و محوریت می‌یابد. چنین تلقی‌ای به همراه خود به حذف نیروهای متکثری که در عرصه اجتماعی جهانی حضور دارند و جهانی شدن را بر اساس دیدگاه‌های خود تفسیر می‌کنند. می‌انجامد.
۱۲. بابی سعید، *هراس بنیادین*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹) ص ۱۴۹ - ۱۴۸.
۱۳. فرانک ویستر، *پیشین*، ص ۲۹۸.
۱۴. کیت نش، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمد تقی دلفروز (تهران: کویر، ۱۳۸۰) ص ۱۱۱.
۱۵. باری آکسفورد، و دیگران، *نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ*، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۸) ص ۳۵.
۱۶. کیت نش، *پیشین*، ص ۱۱۳ - ۱۱۲.
۱۷. رولند رابرتسون، *جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰) ص ۹۹.
۱۸. علی اصغر کاظمی، *جهانی شدن، فرهنگ و سیاست* (تهران: قدس، ۱۳۸۰) ص ۱۴۵.
۱۹. همان، ص ۲. *ژوئشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۲۰. مالکوم واترز، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی (تهران: مدیریت صنعتی، ۱۳۷۱) ص ۲۱. *رتال جامع علوم انسانی*
۲۱. جان تاملینسون، *جهانی شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱) ص ۵۱.
۲۲. همان، ص ۴۰.
۲۳. ساموئل هانتینگتون، *تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی*، ترجمه مینو احمد سرتیپ (تهران: کتابسرا، ۱۳۸۰) ص ۱۷۵.
۲۴. گرگور مک لنن، *کثرت‌گرایی*، ترجمه نسرين طباطبایی (تهران: انتشارات وزارت

- خارجہ، (۱۳۸۰) ص ۴.
۲۵. چنگیز پهلوان، فرهنگ‌شناسی، گفتارهای در زمینه فرهنگ و تمدن (تهران: نشر پیام افروز، ۱۳۸۰) ص ۵۴۰.
۲۶. رولند رابرتسون، پیشین، ص ۱۵۳.
۲۷. محمد علی اسلامی ندوشن، ایران چه حرفی برای گفتن دارد (تهران: انتشار، ۱۳۷۹) ص ۸۶.
۲۸. مانوئل کاستلز، پیشین، ج ۱، ص ۲۳ - ۲۲.
۲۹. چنگیز پهلوان، پیشین، ص ۱۳۱.
۳۰. رومان هرتزوگ، آشتی تمدن‌ها، ترجمه هرمز همایون‌پور (تهران: فرزانه، ۱۳۸۰).
۳۱. رالف پتمن، جهانی شدن و منطقه‌گرایی، حمید تقوی‌پور، نامه فرهنگ، سال یازدهم، شماره ۱۴۰، ۱۳۸۰.
۳۲. فرهنگ رجایی، پدیده جهانی شدن، عبدالحسین آذرنگ (تهران: آگاه، ۱۳۸۰) ص ۱۲.
۳۳. همان، ص ۱۳۳.
۳۴. ایان باربور، علم و دین، بهاء‌الدینی خرم‌شاهی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴) ص ۲۱۵.
۳۵. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۳۳.
۳۶. ر. ک: اخلاقی، اصلاحات در حکومت حضرت مهدی (عج)؛ نجم‌الدین طبرسی، چشم‌اندازی به حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)؛ علی قائمی، قیام مهدی؛ احمد احمدی در میزگرد گفتمان مهدویت؛ سید صادق حسینی شیرازی، المهدی فی السنه؛ یحیی نوری، تحقیقی تاریخی درباره تشیع.
۳۷. رعد / ۱۷.
۳۸. بهروز لک، پیشین، ص ۵۷.
۳۹. اسراء / ۷۰.
۴۰. عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر (قم: اسراء، ۱۳۷۵) ص ۱۲۶.

۴۱. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۲۷۸.
۴۲. علامه مجلسی، *بحار الانوار* (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق) ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۷۶.
۴۳. نعمانی، *الغیبه* (تهران: کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳) ص ۱۰۶.
۴۴. علامه مجلسی، *پیشین*، ج ۵۱، ص ۸۱، روایت ۳۷.
۴۵. قندوزی، حنفی، *ینابیع الموده* (قم: شریف رضی، ۱۴۱۷) چاپ دوم، ص ۵۲۰؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر* (قم: ۱۴۱۹ ق) ص ۲۳۳.
۴۶. شیخ مفید، *ارشاد* (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸) ص ۳۹۱.
۴۷. شیخ طوسی، *الغیبه*، (قم: ۱۴۲۵ ق) ص ۲۷۷.
۴۸. علامه مجلسی، *پیشین*، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

